



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام رضوان الله عليه در مسئله ۹ از تحریر الوسيلة می فرماید: «مسألة ۳۹ - لا یصح الوقف على الجهات المحرمة وما فيه إعانة على المعصية (زیرا در روایات وقف به عنوان یک ارزش الهی مطرح شده است)، كمعونة الزنا وقطع الطريق وكتابة كتب الضلال، وكالوقف على البیع (معابد یهود) والكنائس (معابد نصاری) وبيوت النيران (آتشكده ها) لجهة عمارتها وخدمتها وفرشها ومعلقاتها وغيرها، نعم یصح وقف الكافر علیها (زیرا طبق مذهب خودشان چنین وقفی صحیح است)»^۱.

مسئله ۴۰ که مهم می باشد این است که: «مسألة ۴۰ - لو وقف مسلم على الفقراء أو فقراء البلد انصرف (بعضی از الفاظ انصراف دارند مثلاً ماء برای آب وضع شده و اگر کسی بگوید جئنی بماء از آب شور انصراف دارد زیرا قرینه حالیه بر این مطلب وجود دارد و در انصراف کثرت وجود و حتی کثرت استعمال میزان نیست) إلى فقراء المسلمين (چون مسلمان وقف کرده منصرف می شود در فقراء مسلمین)، بل الظاهر أنه لو كان الواقف شیعياً انصرف (علت انصراف همان قرینه حالیه ای است که وجود دارد) إلى فقراء الشيعة، ولو وقف كافر على الفقراء انصرف إلى فقراء نحلته، فالیهود إلى اليهود، والنصارى إلى النصارى وهكذا، بل الظاهر أنه لو كان الواقف مخالفاً انصرف إلى فقراء أهل السنة، نعم الظاهر أنه لا یختص بمن یوافقه فی المذهب، فلا انصراف لو وقف الحنفی إلى الحنفی والشافعی إلى الشافعی (زیرا اختلافشان اعتقادی نیست بلکه فقهی است) وهکذا»^۲.

برخی از اقوال فقهاء دیگر را می خوانیم مثلاً در مفتاح الکرامه که شرح قواعد علامه است اینطور ذکر شده: «(و لو وقف المسلم على الفقراء اختصّ بفقراء المسلمين)»^۳.

{۱}: كما فی "الشرائع" و النافع و التحرير و الإرشاد ۶ و التبصرة و الدروس و جامع المقاصد و المسالك. و فی "السرائر" كان للمحققين من المسلمين. و فی "الكفاية": أنه لا یبعد انصرافه إلى فقراء نحلته من فرق الإسلام. قلت: قد تقدّم لنا فیما إذا وقف على المسلمين تقوية قول ابن إدريس، و أنّ كلّ من یشرط القرية یلزمه عدم صحّة الوقف من الحقّ على جميع فرق المسلمين و مستندهم فی المسألة یقضى بذلك لأنّهم استندوا إلى العرف و شهادة الحال و قضاء العادة، قالوا: فیخصّص بما ما یقتضیه لفظ الفقراء من العموم، و معناه أنّ إرادة المسلمين من الفقراء فی المقام لیس من حیث كونهم حقيقة فیهم دون غیرهم فی عرف الواقف كما یتوهم من كلام "المسالك" حیث قال: تعارض المفهوم اللغوی و العرف مقدّم، إذ هو خطأ من وجهين: الأول أنّ ذلك إنّما هو فی كلام الشارع لا فی العرف، للإجماع على تقدّم اصطلاحه على اللغة و الشرع، و الثانی أنّ ذلك لیس من هذا القبیل، بل من قبیل إرادة بعض أفراد الحقيقة لكان القرينة، و إن عمّت اللفظة فی عرف المتكلم غیر ذلك. و مقتضى ذلك انصراف وقف الإمامی إلى فقراء الإمامية خاصّة. و لو لا ما تقدّم لهم فی مسألة الوقف على المسلمين لقلنا: إنّ مرادهم ما ذكرناه. فقاعدتهم و دلیلهم یقتضیان بخلاف ما أطلقوه. "فیما لو وقف الكافر على الفقراء" قوله: "و لو وقف الكافر اختصّ بفقراء نحلته"^۳.

صاحب جواهر نیز در جلد ۲۹ جواهر بعد از ذکر عبارت شرایع: "لو وقف الى الى الفقراء انصرف الى فقراء المسلمين" چند بحث پیش کشیده، اول اینکه حالا که منصرف شد به فقراء مسلمین و اگر شخصی شیعه است فقراء شیعه، آیا لازم است که ما همه فقراء بلد را استیعاب و استصقاء کنیم یا اینکه اگر به دو سه نفر بدهیم کافی می باشد؟ این مسئله در باب زکات نیز مطرح است که در اینجا گفته شده استیعاب لازم نیست بلکه اگر زکات را به چند فقیر نیز بدهد کافی می باشد. دوم اینکه آیا این وقف بر جهت است یا وقف بر عنوانین،

^۳ مفتاح الكرامة، السيد جواد الحسيني العاملي، ج ۲۱، ص ۶۳۱، ط جماعة المدرسين.

^۱ تحریر الوسيلة، الامام الخميني، ج ۲، ص ۷۱، كتاب الوقف، مسئله ۳۹.
^۲ تحریر الوسيلة، الامام الخميني، ج ۲، ص ۷۱، كتاب الوقف، مسئله ۴۰.

توثیق نشده عن علی بن محمد بن سلیمان نوفلی که این هم توثیق نشده، این خبر مورد عمل فقهاء ما می باشد لذا ضعف سندش جبران می شود زیرا ملاک حصول اطمینان به صدور می باشد و وقتی فقهاء بزرگ ما به خبری عمل کرده اند معلوم می شود مقترن به قرائنی بوده که مورد عمل آنها قرار گرفته است و همینطور اعراض فقهاء ما نیز باعث می شود خبر از حجیت بیافتد ولو اینکه خبر سنداً صحیح باشد.

"لیس علیک" یعنی بر تو واجب و لازم نیست اما "لیس لک" یعنی اصلاً بر تو جائز نیست لذا صاحب جواهر در اینجا فرموده این نمی در مقام توهّم حذر است و در ادامه فرموده وقف بر جهت نیست بلکه وقف بر اشخاص است اما حضرت فرموده لازم نیست دنبال همه فقراء بلد بگردید بلکه به تعدادی باشند کافی است خصوصاً که چنین تبعی گاه مستلزم حرج می باشد، به عبارت دیگر این محمول بر متعارف است و وقتی اینطور باشد وقف بر عنوان است نه وقف بر جهت لذا به اندازه ای که لازم است باید در آن عنوان تفحص شود، البته بعداً خواهیم خواند که موقوفات معمولاً متولی و متصدی دارند که وظیفه اش تفحص در مورد عنوان وقف می باشد. بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی
محمد و آله الطاهیرین

گاهی وقف بر جهت است مثلاً می گوید من این را وقف کردم برای رفع فقر و یا برای کتابت قران اما گاهی بر عناوین است مثلاً می گوید وقف کردم برای قاریان قران، یا مثلاً گاهی می گوید وقف کردم برای مسجد که می شود وقف بر جهت اما گاهی می گوید وقف کردم برای کسانی که نماز جماعت می خوانند که این می شود وقف بر عنوان بنابراین وقف بر جهت با وقف بر عنوان فرق دارد و اگر وقف بر جهت شد دیگر همان جهت میزان است مثلاً اگر وقف کند برای کتابت قران اگر دو سه نفر هم انجام دهند کافی است و دیگر لازم نیست برود ببیند در شهر چند نفر کاتب قران وجود دارد اما اگر بر کاتبین قران وقف کند لازم است در شهر بگردد و کاتبین قران را استصقاء و استیعاب کند علیّیّ حال صاحب جواهر بحث را برده به وقف بر جهات و وقف بر عناوین و بعد فرموده اگر وقف بر فقراء وقف بر جهات مثل رفع فقر باشد در این صورت دو سه نفر از فقراء را پیدا کند و فقرشان را برطرف کند کافی است و اما ملاک فقر نیز این است که شخص نتواند مؤونه سال خود را تأمین کند و اما اگر وقف بر عنوان باشد باید تتبع کند و افراد فقیر را تحت عنوان وقف جمع کند.

گاهی برای احراز عنوان وقف عسر و حرج پیش می آید که در اینجا یک روایتی در این رابطه داریم که تا حدودی مطلب را روشن می کند، خبر این است: ﴿محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی، عن محمد بن أحمد، عن موسی بن جعفر، عن علی بن محمد بن سلیمان النوفلی قال: کتبت إلى أبي جعفر الثاني عليه السلام أسأله عن أرض وقفها جدي علی المحتاجين من ولد فلان بن فلان، وهم كثير متفرقون في البلاد، فأجاب: ذكرت الأرض التي وقفها جدك علی فقراء ولد فلان وهي لمن حضر البلد الذي فيه الوقف، وليس لك أن تتبع من كان غائباً.﴾^۴

سند حدیث: کلینی عن محمد بن یحیی ابو جعفر عطار قمی که از اساتید مهم کلینی است عن محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری که خیلی خوب است عن موسی بن جعفر بغدادی که

* وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۳۰۸، ابواب وقوف و صدقات، باب ۸، حدیث ۱، ط الإسلامیة.